

# از درگوشی ها

## بقلم: پیرایه

و گاهی یک قواره اطلس بعلاوه کاسه نبات، زیور ماما زائو را توی رختخواب می نشاندید چسبانه سر "خشت" و می گفت "زور بزن" و خودش روبروی زائو می نشست و هر لحظه نعره طرف اوج می گرفت دو دست را به میان دو لنگ زائو می برد و فشاری می داد و می گفت «زوده زور بزن» بعد مشغول صرف جای و قطاب با اطرافیان وارد مذاکره می شد. تا به سلامتی و میمنت کله هویدا و زیور سرو دست وسط پاچه زائو بچه را می گرفت و باقی قضایا که همه واردید و دیده اید یا شنیده اید. تا اینجای روایت وصف الحال یکی دو نسل ماقبل از شمای خواننده است اصل مطلب بنا بر فتوای همان خاله خانمباجی های خانه های قدیم چنین بوده که «زیور ماما» قابله سرشناس محدوده تهران آن سالها وقتی بچه را می گرفته حسابی با زیرکی تمام بدون توجه اطرافیان معاینه می کرده و اگر نقضی ظاهری به چشمش می خورده اهسته دستش را می گذاشته روی دهان نوزاد و راحت بی سر و صدا خلاصش می نموده و بعد از انجام این وظیفه اخلاقی به خیال خودش که خدمت به خانواده محسوب می گردید بچه را لای حوله می پیچید و به صدای بلند می گفت «بچه توی شکم مرده بود» راست و دروغش گردن همان خاله خانمباجی های زمان «ماشین دودی» من بی تقصیرم. در عین حال فکر کردم مثلاً اگر زیور ماما را میبردند سرآخرین زایمان این بانوی سیاستمدار که چه بسا باز هم شکم مبارکش ورم بیابورد تکلیف طفل معیوب این سرکار علیه چه می شد. کناهش می افتاد گردن زیور ماما و عمل ضد مذهب سقط جنین ناقص وجدان طرف را خدشه دار نمی کرد. شما خود دانید. من چنین شخصیتی را نمی پسندم. نکته بسیار حساس دیگر البته از نظر من فلسفه عجیب همه گیر جهانی این دوران است که «طرف از خودمونه. پس حتماً خوبه.» ای داد و بیداد! چرا هر آنچه خوب است باید مثل ما باشد. ما انسانهای امروزی تحفه ای نیستیم. بدون استثنا خود محور ببینیم و قضاوتمان به قول لوطی های تهران «شکمی» است یعنی اگر سیریم درد گرفته را نمی فهمیم و اگر گرسنه ایم سراپا بغض و کینه ایم. اینجا و آنجا ندارد می گویند «طرف از خودمونه به زبون ما حرف می زنه» چرا که مثل ما می رود سرچاه جمکران نان و گوشت کوبیده می فرستند پائین که چاه نشین قوت بگیرد و زودتر بیاید بالا! چنین ناروائی است که می خواهم «قافله سالارم» یک سر و گردن از من بلندتر باشد و از هر حیث سرآمد کاروان. رهبر و رهنمایم راه را بلد باشد. پست و بلندی ها را بشناسد. سنگلاخ ها و کوه و درّه را پیموده باشد و بداند من را کجا می برد. من این راه را نمی شناسم. کم می شوم کسی را طالبم که بادانایی، تجربه و خیرخواهی رهنمونم گردد. هرگز نمی خواهم مثل خودم ناشی و نادان از رمز و راز کوره راههای بیابان جلودار و هادیم باشم. چه بهتر که اصلاً هیچگونه وجه تشابهی با من و امثال من نداشته باشد.

با همه این احوال شمائی که از پیشگامان نهضت انقلابی زنان هستید و ادعای مساوات دارید و کورس احقاق حقوق برابری با مردان می زدید بدانید که مخلص شما بسیار از این لحاظ گردنکش تر و از هر جهت مخالف تبعیض جنسیت و قوانین نامتعادل اجتماع کنونی هستم در عین حال محال ممکن است بپذیرم پدر و مادر در قبال مهر فرزند واجد عواطف و احساس یکسان هستند. اندیشه انتقادی در بررسی جنبه های اساسی علی رغم نارسائی های موجود و گرایش در اثبات حقانیت برابری باید از انسجام منطقی برخوردار باشد. امکان ندارد فارغ از دغدغه محرومیت های تاریخی تفاوت های فیزیکی و عملکرد مغزی را در جمیع مسائل مادی و معنوی انکار نمود. در عین حال انتخاب در همین وطن عاریتی با عنایت به نیروی تعقل و ترازوی سنجیدن منصفانه ارتباط مستقیم با باورهای شخصی دارد. خدا نکند از سر عقده باشد. عقده جنسیت، نژاد، خانواده، سن، قیافه، مرام و مسلک و سایر عواملی که «مثل خودمون» نباشد.

عابدانه نشستید و نطفه خراب را مثلاً به ثمر رساندید؟ که چه شود؟ که حالا بیندازید بروید دنبال کسب جاه و جلال مقامات بالای اجتماعی؟ آفرین بر شما و شخصیت ممتاز شما! اگر مادری این است وای بر ما زنان نادان جهان سومی! آن دیگری اقلاً خودش را زودتر شناخت. حساب کار دستش آمد و متوجه شد جز مظاهر غرور آفرین مادیات زندگی به چیزی نمی اندیشد حواش را جمع کرد و به یک رأس اکتفا نمود. و با ناقلائی فطری دریافت هرگز قادر نخواهد بود به تخت و تاج دلخواه دست باید ناچار تن به ذلت سپرد و چسبید به دم کثیف و آلوده مردی که اسیر تمایلات نامتعادل حیثیت خود و خانواده میلکت را به بازی گرفت. و اما این یکی اسماً مرتب و بدون وقفه مادر می شود و رسماً ناجی ملک و ملت دست اندر کار پیشبرد ارضاء جاه طلبی. یکی از علمداران نهضت زنان آزاده آمریکا فرمود: "چه مانعی دارد، چطور مردان می توانند با پنج شش فرزند شاغل باشند ما نتوانیم. برابری یعنی همین! یکسان پذیری مادری و پدری! باورم نمی شود یک زن چنین کلام غیر قابل تصویری بر زبان راند. به قول قدیمی های خودمان "بچه بند تنبان مادر است." متوجه این نکته هستید؟ شاید درک عمق مسئله آسان نباشد ولی عین حقیقت است. ببینید در همین قاره پهناور چه بسیار زنان جوان و کارآمدی که به هزار زحمت هم پدری می کنند هم مادری اگر هم کمکی داشته



باشند فقط مادر مفلوک خودشان است. در عین حال کجا سراغ دارید مردی که هم پدر باشد هم مادر؟ حتماً طرف دست تنها نیست. کارگری، همسایه ای، عیال رقیقی و یا معشوقه ای و بعد هم همسر دوم و اگر نشد سوم و چهارم. خیر. مادری برانزده مرد نیست. همه هم میدانم مادری که نیست فرزندش خار می شود تازه همین هم نادر به نظر می رسد ذات نر فاقد حس و حال ماده است. خلاصه می خواهم بگویم اگر لایق مقام والای مادری نیستید مادر نشوید بی جهت خودتان را گول زنید. نخست خودشناسی سپس موجود بی گناهی را درون مزبله دنیا انداختن. همین خانم خانمهای خوش سخن، خوش صورت، خوش ادا، بهتر بود اول مادری می کرد و بعد می رفت به میدان کارزار افتخارات بلکه دختر بچه اش در سنین نوجوانی شکمش بالا نمی آمد و می دانست مادر شدن تا مادر بودن بسیار تفاوت دارد. آنهم در خانواده ای که بدین شدت و حدت پایبند مذهب وانمود می نماید. ظاهراً درست به نظر نمی رسد و یک جای این جریانات لنگی دارد. گرچه مخلص مال قدیم است و باورهای عهد بوق. امروز باید از ده دوازده سالگی در اینگونه مسائل آزاد بود و در کلاس های ابتدائی با دوستان جنس مخالف تمرین نمود بالاخره در جهان اول برداشت ها با جهان سومی های عقب مانده فرق دارد. زمان کودکی ما نام زیور ماما قابله قدیمی زیاد به گوش می خورد.

گویا خاندانهای سرشناس تهران قدیم الایام برای هر زایمان می فرستادند به دنبال "زیور ماما" که خودش را برسان خانم دردش گرفته. نرخ کار مزد او گران بود و از عهده هر خانمانی بر نمی آمد. از قرار گفته خاله خانمباجی های در اوج و تخمه شکن آن دوران برای زایمان یکروزه پنج تومان و یک کله قندو اگر طولانی می شد بستگی پیدا می کرد به سخا و کرم ارباب که قاعدتاً نوزاد پسر پسند عمل اشرفی طلام نام داشت

وقتی که می توانید بنشینید و با دلسوزی بزرگش کنید. آنوقت شاهدهیم که پنج شش اولاد قد و نیم قد از اول در تکاپوی ترفیعات و مقامات دولتی بدون وقفه سپری شده و بعد این فرزندان چگونگی به ثمر رسیده اند مثلاً ترک تحصیل و لگردی اعتیاد. و شاید گرفتاریها و درگیری های دیگر. چه لزومی داشته این مادری؟ که چه شود؟ یعنی ما مذهبی متعصب تشریف داریم؟ نه می فهمم و نه می پسندم.

حتماً شعور قاصر از درک زنان پیشرو و کارآمد این روزگار بلبشو است. یعنی مادری با کودک سه چهار ساله و طفل شیرخواره راه بیفتد دنبال کسب شهرت از این شهر بدان آبادی و از این ایالت به آن ولایت چون زن امروزیم و برابر مردان بزن بهادر! آفرین بر من و امثال من که همه چیز و همه کس قربانی

خودخواهی و جاه طلبی من. بخش بسیار عجیب این چنین خانواده ها نگاهداری نطفه ناقص الخلقه است. چون سقط جنین خلاف مذهب تلقی می شود ناچار باید این قطعه گوشت ناقص را به دنیا آورد. اولاد بزرگتر به امید خدا رها. کوچکترها دوره گرد و نوزاد معلول و وبال گردن این و آن. و البته مادر مشغول بالارفتن از نردبان ترقی و تعالی. که چه شود؟ قبول. با جمیع مزایا، زیبایی، جوانی توام باهوش و فراست. فهم کیاست و همچنین زیر و زرنگی و سخن دانی و سخن رانی و سیاستمداری و تمام این محاسن چشمگیر و استثنائی فاقد لیاقت مادری. نه جانم، نه عزیزم. این طرز زندگی به درد مادر شدن نمی خورد. حداقل بعد از اولی و شاید دومی جلوش را می گرفتید. شما که نظر نخورید صاحب فهم و کمالید. یعنی می خواهید بگوئید جلوگیری هم معصیت است و از جهت دین و ایمان شمای زاهد خلاف اخلاق؟ در عین حال سالی یکی پس انداختن و به دیگران واگذارن عمل پسندیده و اخلاقی است؟ راستش عقلم قد نمی دهد و معنای این طرز مادری را درک نمی کنم من آمریکائی نیستم. حتماً اینجا مادری یعنی زایش مداوم و دویدن به دنبال مناصب چرا که باید همپای مردان در تلاش مقام و موقعیت اجتماعی مسابقه گذارد. مرا بیخشید که قدیمی و امل و کم سوادم و نمی خواهم آمریکائی شوم. چرا که اصلاً قادر نیستم بپذیرم در این دوره از زمان زنی همچون ماشین تخم کشی تن به حقارت زندو زای بیایی دهد. والله به خدا ما خودمان هم زیادی هستیم چه رسد به زایمان یکی پس از دیگری آنهم بدون احساس مسئولیت. بسیار خوب، کار از کار گذشت. شمای دانا و صاحب کمال چرا در سنین بالای چهل فکر نکردید که از وقت بچه دار شدن شما گذشته؟ بعلاوه خانم فهیمیده ستاره درخشان سیاست، وقتی به شما تذکر دادند که چنین ناقص است باز از فشار ایمان ناب و خدانشناسی

خوانندگان عزیز هذیان های یک هموطن بیطرف «قبلاً تذکر داده بودم که مخلص شما شهروند آمریکا نیست و حق رأی ندارد ولی به عنوان یک انسان زنده حق اظهار عقیده حق مسلم اوست بعلاوه اینجا آمریکا است و زبان و قلم آزاد است» گرچه گهگاه نیز جهت مرام و هدف گروه مورد نظر بهرحال از من خواسته اند در مورد اوضاع احوال کنونی یعنی نمایشات روی صحنه تأثر مدل آمریکا مطلبی بنویسم. راستش از شما چه پنهان سلیقه یک ایرانی گوشه نشین قابل توجه صاحب نظران دارد و کارشناس نخواهد بود در عین حال می شود اظهار نظر کرد و نحوه نگرش شخصی را ارزیابی نمود.

عناصر ادراک احساس و استدلال منطقی شاخصه برتری انسان از دیگر موجودات روی زمین به شمار می رود. ولی مدت زمانی است بازنگری سیر رویدادهای مسلط روز نشان دهنده تغییرات عمده ناشی از میزان کمبودها و زیادتخواهی های انسان امروزی شده. با توجه به فضای سیاسی جهانی در می یابیم طیف وسیع طرفدار وجدان معترض و راه خلاف قدرت اصالت در درجه اول اهمیت قرار گرفته بدین معنا که دیگر تعقل و خرد محک سنجش و گزینش محسوب نمی شود. داوری صحیح خواست احساسی شده نه منطقی و عقلانی. طرف ضد مذهب است پس خوب است طرف آخوند مسلک است پس بد است طرف زن است پس قابلیت ندارد طرف جوان است پس بی تجربه است طرف پیر است پس مردنی است طرف سخنران است پس عالی است طرف خوب حرف نمی زند پس فرمانده نیست طرف قیافه متقاعد کننده ندارد پس به جایی نمی رسد طرف از طبقه فاضله است پس درد ما را نمی فهمد و خلاصه در سلسله مراتب اجتماعی امروز چنین برداشتی حکم یک قاعده زندگی مردم دنیا شده یعنی آدمها صلاح خود در آن می بینند که حتماً بدون ذره ای تردید "طرف" یکی از میان خودشان باشد و بس و اما شاید برای بسیاری از ما زنان مقام «مادری» بالاترین و ارزشمندترین و افتخار آفرین درجه انسانیت شناخته می شود اگر مادرم تمام امتیازات دنیوی را در قدوم فرزند فدا می کنیم و ایثار مادری را با هیچ مقام و موقعیتی برابر نمی دانیم. متحیرم چگونه امکان دارد کودک ریز و درشت را به امید دیگران رها کرد و دوید دنبال پول، کار، تفریح و یا ریاست و صدارت و سیاست. من یکی نمی فهمم تا وقتی امکان اداره فرزند و مادر شدن فراهم نباشد. تا زمانی که آمادگی از خود گذاشتن و فداکاری در میان نباشد. تا شعور رسیدن در حد وابستگی مادر بودن و وقف فرزند شدن موجود نباشد نباید مادر شد. اینجا آمریکا است همه گونه امکانات برای همه کس وجود دارد. اگر ندارید. اگر نمی توانید. اگر پایبند نمی شوید.

خودتان را بشناسید و موجود بدبختی را شاهد بی قابلیت خود نکنید. اگر جاه طلبید و عاشق ترفیعات اجتماعی و شغل و مقام، مادر شدن را تا هنگام مرخصی موقت فراموش فرمائید. مادری با مشاغل اداری نمی خواند. گرچه با هر گونه شغل دائمی منافات دارد. بچه سرپرست بیست و چهار ساعته می خواهد. اینکه احتیاج مادی پدر و مادر طفل شیرخواره را به دست غیر می سپارد قابل قبول من نیست. نگذارید بچه دار شوید تا

## برای درج آگهی در کتاب یلوپج ایرانیان شمال کالیفرنیا

سال ۲۰۰۹ با «پژواک» تماس بگیرید.

## یلوپج پژواک، بانک اطلاعاتی ایرانیان

کاملترین یلوپج مورد استفاده ایرانیان

در شمال کالیفرنیا با ۱۸ سال انتشار متوالی

(408) 615-1030

## مجید فستوان

هنرمند محبوب شمال کالیفرنیا

آماده برای جشن های شما

مجید فستوان

با صدای گرم و پنبه دلنشینش

شور و مال جشن میهمانی شما را

صد چندان میکند



## Majid Khostavan

Music for Special Occasions

(408) 370-1881

email: info@studio17tech.com

## استودیو صدابرداری مجید فستوان

اگر علاقه به خوانندگی دارید و مایلید که

صدای خود را امتحان کنید، با

مجید فستوان آهنگساز، و نوازنده بناه

شمال کالیفرنیا تماس بگیرید.

با مجید فستوان در استودیو ۱۷ همراه با

پیشرفته ترین دستگاه های صوتی و تصویری

هنر خود را بگوش جهانیان برسانید

